



حکمرانی شناختی بر تنگه هرمز؛ الگوی نوین بازدارندگی ایران در جنگ رمضان

احد نوری اصل^۱، حسن خدادی^۲

۳۷

چکیده

تنگه هرمز به عنوان مهم ترین گذرگاه ژئواکونومیکی جهان، نقشی تعیین کننده در امنیت انرژی، تجارت جهانی و معادلات ژئوپلیتیکی دارد. تحولات ناشی از جنگ رمضان نشان داد که اهمیت این آبراه فراتر از ابعاد سنتی نظامی و اقتصادی بوده و مدیریت ادراک، جنگ شناختی و حکمرانی هوشمند به عناصر اصلی بازدارندگی در آن تبدیل شده اند. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی ابعاد شناختی مدیریت جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز و نقش آن در تغییر محاسبات امنیتی و اقتصادی بازیگران بین المللی در جریان جنگ رمضان است. این پژوهش با هدف تبیین الگوی حکمرانی شناختی ایران بر تنگه هرمز، با روش کیفی - تحلیلی انجام شده است. داده های تحقیق از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته با خبرگان حوزه های ژئوپلیتیک، امنیت ملی، جنگ شناختی، انرژی و رسانه گردآوری و با روش کدگذاری مضمون تحلیل شده اند. همچنین برای تقویت چارچوب نظری، از اسناد راهبردی و منابع علمی مرتبط استفاده شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران در جنگ رمضان با بهره گیری از موقعیت ژئوپلیتیکی هرمز، مدیریت هوشمند دریایی و کنترل ادراک بحران، نوعی بازدارندگی شناختی - ژئواکونومیکی ایجاد کرده است؛ بازدارندگی ای که نه تنها بازار انرژی، بلکه زنجیره تأمین جهانی، صنایع فناوری و محاسبات راهبردی قدرت های بین المللی را تحت تأثیر قرار داده است. در نتیجه، تنگه هرمز در نظم جدید جهانی، به کانون حکمرانی شناختی و بازدارندگی ادراکی تبدیل شده است.

کلیدواژه ها: تنگه هرمز، حکمرانی شناختی، جنگ رمضان، بازدارندگی شناختی، ژئواکونومی.

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷

تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۳/۱۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۵/۲۳

صص: ۲۴۶-۲۱۹

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



مقدمه

تنگه هرمز در نظام بین‌الملل معاصر صرفاً یک گذرگاه دریایی یا مسیر انتقال انرژی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین کانون‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و امنیتی جهان محسوب می‌شود. این آبراه راهبردی که خلیج فارس را به دریای عمان و آب‌های آزاد متصل می‌کند، قلب تپنده تجارت انرژی جهان به شمار می‌رود و بخش قابل توجهی از نفت خام، گاز طبیعی مایع و فراآورده‌های پتروشیمی جهان از طریق آن جابه‌جا می‌شود. از همین رو، هرگونه تحول امنیتی یا سیاسی در این منطقه، تنها یک مسئله منطقه‌ای تلقی نمی‌شود، بلکه به سرعت بازار جهانی انرژی، اقتصاد بین‌الملل و حتی ثبات سیاسی قدرت‌های بزرگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وابستگی گسترده اقتصاد جهانی به امنیت این آبراه موجب شده است که تنگه هرمز به یکی از مهم‌ترین اهرم‌های قدرت در معادلات راهبردی جهان تبدیل شود.

در دهه‌های اخیر، اهمیت هرمز صرفاً به ابعاد جغرافیایی و نظامی محدود نمانده و این گذرگاه به بخشی از ساختار ژئواکونومیک جهان تبدیل شده است. توسعه زنجیره‌های جهانی تأمین، وابستگی صنایع پیشرفته به انرژی و مواد اولیه خلیج فارس و افزایش پیوند اقتصاد جهانی با تجارت دریایی، سبب شده است که هرگونه اختلال در هرمز آثار چندلایه‌ای بر اقتصاد بین‌الملل بر جای گذارد. تجربه بحران‌های اخیر نشان داده است که ناامنی در این آبراه می‌تواند بازارهای مالی، صنایع حمل‌ونقل، امنیت غذایی و حتی اقتصاد دیجیتال را با بحران مواجه کند. از این منظر، هرمز دیگر صرفاً یک گلوگاه انرژی نیست، بلکه بخشی از زیرساخت قدرت جهانی به شمار می‌آید.

همزمان با این تحولات، ماهیت جنگ‌ها نیز دچار تغییرات بنیادین شده است. در گذشته، جنگ‌ها عمدتاً بر قدرت سخت، اشغال سرزمین و درگیری مستقیم نظامی استوار بودند، اما در جهان امروز، «ادراک»، «محاسبات ذهنی» و «مدیریت شناختی» به بخش مهمی از منازعات تبدیل شده‌اند. جنگ شناختی به عنوان یکی از ابعاد نوین رقابت‌های امنیتی، بر تأثیرگذاری بر ذهن، ادراک و تصمیم‌سازی بازیگران تمرکز دارد. در این الگو، هدف صرفاً تخریب فیزیکی دشمن نیست، بلکه تغییر محاسبات راهبردی، مدیریت افکار عمومی و اثرگذاری بر رفتار سیاسی و اقتصادی بازیگران اهمیت پیدا می‌کند. به همین دلیل، بسیاری از رقابت‌های قدرت در جهان امروز، بیش از میدان نظامی، در عرصه رسانه، اطلاعات و مدیریت ادراک جریان دارند.

در چنین فضایی، مفهوم «حکمرانی شناختی» به تدریج وارد ادبیات مطالعات امنیتی و راهبردی شده است. حکمرانی شناختی به معنای توانایی مدیریت ادراکات، هدایت داده‌ها و اثرگذاری بر برداشت‌های امنیتی و اقتصادی بازیگران از طریق ابزارهای اطلاعاتی، رسانه‌ای و فناوری محور است. در این چارچوب، آبراه‌های راهبردی همچون تنگه هرمز، دیگر تنها نقاط جغرافیایی نیستند، بلکه به میدان‌های جنگ شناختی و ژئواکونومیک تبدیل شده‌اند؛ میدان‌هایی که در آن، مدیریت ادراک و ایجاد بازدارندگی روانی، به اندازه توان نظامی اهمیت دارد.

جنگ رمضان را می‌توان نقطه عطفی در تحول الگوی مدیریت ایران بر تنگه هرمز دانست. این بحران نشان داد که جمهوری اسلامی ایران، هرمز را صرفاً در چارچوب بازدارندگی نظامی تعریف نمی‌کند، بلکه از این گذرگاه به عنوان ابزاری برای تولید قدرت شناختی و بازتعریف محاسبات ژئواکونومیک جهانی بهره می‌گیرد. در جریان این جنگ، اختلال در عبور و مرور دریایی و افزایش نااطمینانی در بازار انرژی، به سرعت بازارهای جهانی را با شوک گسترده مواجه ساخت. افزایش قیمت نفت، گاز طبیعی، هزینه حمل‌ونقل و بیمه دریایی و همچنین اختلال در صنایع پتروشیمی و فناوری، نشان داد که امنیت جهانی تا چه اندازه به ثبات هرمز وابسته است.

با این حال، اهمیت جنگ رمضان تنها در پیامدهای اقتصادی آن خلاصه نمی‌شود، بلکه این بحران نشان داد که «ادراک بحران» چگونه می‌تواند به ابزار قدرت تبدیل شود. واکنش سریع بازارهای جهانی، نگرانی قدرت‌های بزرگ و تمرکز رسانه‌های بین‌المللی بر تحولات هرمز، بیانگر آن بود که ایران توانسته است از طریق مدیریت هوشمند این گذرگاه، محاسبات امنیتی و اقتصادی بازیگران جهانی را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع، هرمز در جریان جنگ رمضان از یک شاهراه انرژی به میدان بازدارندگی شناختی تبدیل شد.

با وجود اهمیت این تحولات، بخش عمده پژوهش‌های انجام‌شده درباره تنگه هرمز همچنان بر ابعاد سنتی امنیت دریایی، ژئوپلیتیک انرژی یا بازدارندگی نظامی متمرکز بوده‌اند و ابعاد شناختی مدیریت ایران بر این آبراه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، خلأ اصلی پژوهش حاضر، تبیین نقش حکمرانی شناختی و بازدارندگی ادراکی در مدیریت هوشمند تنگه هرمز، به‌ویژه در بستر جنگ رمضان است. بر همین اساس، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که جمهوری اسلامی ایران چگونه توانسته است از مدیریت هوشمند تنگه هرمز برای تولید بازدارندگی شناختی و

اثرگذاری بر محاسبات ژئواکونومیک جهانی استفاده کند. فرضیه اصلی پژوهش نیز بر این مبنا استوار است که ایران در جریان جنگ رمضان، با بهره‌گیری از مدیریت هوشمند هرمز، نوعی بازدارندگی شناختی - ژئواکونومیک ایجاد کرده که موجب تغییر رفتار و محاسبات امنیتی و اقتصادی بازیگران بین‌المللی شده است.

۱-پیشینه پژوهش

مطالعه تنگه هرمز در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی در ژئوپلیتیک، حقوق بین‌الملل، امنیت انرژی و مطالعات راهبردی تبدیل شده است. بخش عمده پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون این آبراه راهبردی، بر ابعاد ژئوپلیتیکی، حقوقی، نظامی و اقتصادی آن متمرکز بوده‌اند و عمدتاً تنگه هرمز را به‌عنوان گذرگاه حیاتی انرژی جهان و ابزار بازدارندگی راهبردی جمهوری اسلامی ایران تحلیل کرده‌اند. با این حال، تحولات جدید منطقه‌ای، به‌ویژه جنگ رمضان، نشان داده است که اهمیت هرمز فراتر از الگوهای سنتی امنیتی و اقتصادی بوده و ابعاد شناختی، ادراکی و حکمرانی هوشمند آن نیز به شدت برجسته شده است. در همین چارچوب، پژوهش حاضر تلاش می‌کند ضمن بهره‌گیری از ادبیات موجود، خلأ مطالعاتی مرتبط با «ابعاد شناختی مدیریت ایران بر تنگه هرمز» را مورد بررسی قرار دهد. در ادامه، مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با موضوع بررسی می‌شود.

اسمعیلی و حیدری (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «واکاوی الزام‌های حقوقی — سیاسی کاربری انسداد تنگه هرمز از سوی ایران در جنگ خاکستری با اسرائیل» به بررسی ابعاد حقوقی، سیاسی و بازدارندگی تهدید انسداد تنگه هرمز پرداخته‌اند. این پژوهش با تکیه بر نظریه بازدارندگی، مفهوم جنگ خاکستری و اصول حقوق بین‌الملل دریایی، تلاش کرده است الزامات مشروعیت‌بخشی به تهدید انسداد هرمز را تحلیل کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که موفقیت راهبرد انسداد تنگه هرمز، وابسته به سه عنصر اعتبار تهدید، توانایی اجرا و مدیریت هزینه‌های سیاسی و اقتصادی آن است. همچنین نویسندگان تأکید می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از تهدید انسداد هرمز به‌عنوان ابزاری برای افزایش قدرت چانه‌زنی و بازدارندگی منطقه‌ای بهره‌گیرد.

اسدی (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «حقوق بین‌الملل و تنگه‌های بین‌المللی: تحلیل حقوقی، امنیتی و اقتصادی تنگه هرمز» به بررسی چارچوب حقوقی حاکم بر تنگه‌های بین‌المللی، به‌ویژه

کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها پرداخته است. نویسنده در این مقاله با رویکرد تحلیلی — توصیفی، حقوق عبور ترانزیتی، وظایف دولت‌های ساحلی، نقش سازمان‌های بین‌المللی و چالش‌های امنیتی پیرامون تنگه هرمز را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که همکاری حقوقی و امنیتی میان دولت‌ها، مهم‌ترین عامل حفظ ثبات و امنیت در این آبراه راهبردی است.

احمدی‌نژاد، چهره‌آزاد و چهره‌آزاد (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «تنگه هرمز؛ تحلیل راهبرد انسداد از منظر مؤلفه‌های سه‌گانه بازدارندگی» تلاش کرده‌اند موضوع انسداد تنگه هرمز را بر اساس سه مؤلفه عقلانیت، باورپذیری و قابلیت اجرا تحلیل کنند. این پژوهش با استفاده از نظریه بازدارندگی و داده‌های اسنادی — آماری، نشان می‌دهد که تهدید معتبر به انسداد تنگه هرمز، نسبت به اجرای واقعی آن، هزینه‌های کمتری برای ایران دارد و می‌تواند کارآمدتر باشد. یافته‌های پژوهش تأکید می‌کند که حتی تهدید لفظی به انسداد هرمز، قادر است بازارهای جهانی انرژی را دچار شوک کند و محاسبات بازیگران بین‌المللی را تغییر دهد.

بیرانوند (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «آمایش دفاعی مطلوب زمینی جمهوری اسلامی ایران در تنگه هرمز و سواحل مکران با توجه به قابلیت‌های ژئواستراتژیک آن‌ها» به بررسی ابعاد دفاعی و ژئواستراتژیک منطقه هرمز و سواحل مکران پرداخته است. این پژوهش با استفاده از روش آمیخته و بهره‌گیری از مصاحبه با خبرگان و تحلیل داده‌های میدانی، تلاش کرده است الگوی مطلوب آمایش دفاعی جمهوری اسلامی ایران را در این منطقه طراحی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که موقعیت ژئوپلیتیکی هرمز و مکران، نقش مهمی در امنیت ملی و بازدارندگی منطقه‌ای ایران دارد.

عباسی ضغری طالبی و نجات (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «اهمیت استراتژیکی تنگه هرمز در مقایسه با تنگه‌های بین‌المللی جهان» به تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی تنگه هرمز در نظام بین‌الملل پرداخته‌اند. نویسندگان در این پژوهش، با مقایسه هرمز با سایر تنگه‌های مهم جهان، نتیجه گرفته‌اند که موقعیت ارتباطی، نقش ترانزیتی انرژی و وابستگی اقتصاد جهانی به این آبراه، موجب شده است هرمز از جایگاه ویژه‌ای در ساختار قدرت جهانی برخوردار باشد.

در مجموع، بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اغلب مطالعات انجام‌شده پیرامون تنگه هرمز، بر ابعاد حقوقی، ژئوپلیتیکی، امنیت انرژی و بازدارندگی سستی تمرکز داشته‌اند. اگرچه برخی پژوهش‌ها به تأثیرات ادراکی تهدید انسداد هرمز اشاره کرده‌اند، اما هنوز مطالعه مستقلی که به صورت منسجم

ابعاد شناختی مدیریت ایران بر تنگه هرمز، نقش حکمرانی هوشمند، جنگ ادراکی، بازدارندگی شناختی و اثرگذاری ژئواکونومیک جنگ رمضان را بررسی کند، انجام نشده است. از این رو، پژوهش حاضر تلاش می‌کند این خلأ مطالعاتی را پوشش داده و با بهره‌گیری از مصاحبه با خبرگان و تحلیل کیفی داده‌ها، الگوی جدید حکمرانی شناختی جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز را تبیین نماید.

۲- چارچوب نظری و مفهومی

فهم تحولات مربوط به مدیریت جدید جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز، نیازمند بهره‌گیری از چارچوبی نظری است که بتواند همزمان ابعاد شناختی، ژئواکونومیک و امنیتی این مسئله را تبیین کند. در این پژوهش، برای تحلیل ابعاد شناختی مدیریت هوشمند ایران بر تنگه هرمز، چهار رهیافت نظری مکمل مورد استفاده قرار می‌گیرد: نظریه جنگ شناختی، نظریه ژئواکونومی، نظریه بازدارندگی شناختی و نظریه امنیتی کپنهاگ. تلفیق این چهار رویکرد، امکان تحلیل چندبعدی جنگ رمضان و تحولات مرتبط با تنگه هرمز را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه جمهوری اسلامی ایران توانسته است از این گذرگاه راهبردی، به مثابه ابزاری برای حکمرانی شناختی و تولید قدرت ژئواکونومیک بهره‌گیرد.

۲-۱- نظریه جنگ شناختی و حوزه شناختی قدرت

یکی از مهم‌ترین تحولات نظری در مطالعات امنیتی معاصر، ظهور مفهوم «جنگ شناختی» است. این مفهوم در ادبیات راهبردی ناتو، به‌ویژه پس از دهه ۲۰۱۰، به عنوان نسل جدیدی از جنگ‌ها مطرح شد که هدف اصلی آن نه تصرف سرزمین یا نابودی فیزیکی دشمن، بلکه تسلط بر ذهن، ادراک، تصمیم‌گیری و محاسبات شناختی بازیگران است. ناتو در اسناد رسمی خود، جنگ شناختی را «فعالیت‌هایی طراحی شده برای اثرگذاری بر ادراک، شناخت و تصمیم‌سازی افراد و جوامع» تعریف می‌کند. (NATO Innovation Hub, 2021, p. 5) در این چارچوب، حوزه شناختی به عنوان ششمین میدان نبرد در کنار زمین، هوا، دریا، فضا و سایبر مطرح شده است.

بر اساس این نظریه، بازیگری که بتواند ادراک رقبای افکار عمومی و نخبگان تصمیم‌گیر را کنترل یا هدایت کند، بدون نیاز به درگیری گسترده نظامی قادر خواهد بود اهداف راهبردی خود را محقق سازد. فرانسوا دوکلوزه معتقد است که جنگ شناختی «هنر استفاده از اطلاعات، رسانه، فناوری و فشار روانی برای شکل‌دهی به رفتار بازیگران» است. (Du Cluzel, 2020, p. 11) از این منظر، جنگ

شناختی صرفاً عملیات رسانه‌ای یا تبلیغاتی نیست، بلکه فرایندی چندلایه برای مدیریت ادراک و تغییر محاسبات امنیتی و اقتصادی محسوب می‌شود. در جنگ شناختی، ادراک بحران گاه از خود بحران واقعی مهم‌تر است. برای مثال، ایجاد تصور ناامنی در یک منطقه راهبردی می‌تواند حتی بدون وقوع درگیری گسترده، بازارهای جهانی را دچار شوک کند. به همین دلیل، حوزه شناختی با مفاهیمی همچون «مدیریت ترس»، «اثرگذاری روانی»، «مهندسی ادراک» و «هدایت تصمیم‌سازی» پیوند خورده است.

کاربرد این نظریه در تحلیل بحران تنگه هرمز و جنگ رمضان بسیار مهم است. در جریان این بحران، جمهوری اسلامی ایران صرفاً از قدرت سخت یا تهدید نظامی استفاده نکرد، بلکه توانست با مدیریت هوشمند فضا و ایجاد ادراک نااطمینانی در بازار جهانی، بر محاسبات امنیتی و اقتصادی بازیگران جهانی اثر بگذارد. واکنش سریع بازارهای انرژی، افزایش قیمت نفت و تمرکز رسانه‌های جهانی بر احتمال انسداد تنگه هرمز، نشان‌دهنده موفقیت ایران در انتقال پیام بازدارندگی شناختی بود. در واقع، آنچه بازارهای جهانی را دچار شوک کرد، صرفاً اختلال فیزیکی نبود، بلکه ادراک شکل‌گرفته از توان ایران برای مدیریت بحران و اثرگذاری بر اقتصاد جهانی بود.

نظریه حوزه شناختی نیز در تکمیل این بحث اهمیت زیادی دارد. این نظریه بر این اصل استوار است که قدرت در عصر جدید، بیش از آنکه به تسلط بر جغرافیا وابسته باشد، به تسلط بر ادراک و اطلاعات وابسته است. در این چارچوب، رسانه‌ها، شبکه‌های اطلاعاتی، داده‌های اقتصادی و فناوری‌های دیجیتال به ابزارهای اصلی قدرت تبدیل می‌شوند. به بیان دیگر، هر بازیگری که بتواند روایت غالب را شکل دهد و ذهنیت بازیگران را مدیریت کند، برتری راهبردی خواهد داشت (Bernal et al., 2021, p. 34). در بحران جنگ رمضان، جمهوری اسلامی ایران از طریق ترکیب ابزارهای ژئوپلیتیکی، رسانه‌ای و ژئواکونومیکی توانست روایت جدیدی از قدرت منطقه‌ای خود ارائه کند. این روایت بر این گزاره استوار بود که امنیت انرژی و ثبات اقتصاد جهانی بدون در نظر گرفتن نقش ایران، امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب، تنگه هرمز از یک آبراه جغرافیایی، به یک میدان شناختی برای اعمال قدرت تبدیل شد.

۲-۲-نظریه ژئواکونومی

یکی دیگر از نظریه‌های مهم برای تحلیل مدیریت ایران بر تنگه هرمز، نظریه ژئواکونومی است. مفهوم ژئواکونومی نخستین بار به صورت جدی توسط ادوارد لوتواک مطرح شد. وی در مقاله مشهور خود با عنوان «از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومی» استدلال می‌کند که پس از پایان جنگ سرد، رقابت قدرت‌ها از میدان نظامی به عرصه اقتصادی منتقل شده است و دولت‌ها به جای استفاده مستقیم از قدرت نظامی، از ابزارهای اقتصادی برای تحقق اهداف ژئوپلیتیکی استفاده می‌کنند (Luttwak, 1990, p. 17). بر اساس این نظریه، اقتصاد دیگر صرفاً حوزه‌ای برای تولید ثروت نیست، بلکه ابزاری برای اعمال قدرت، فشار و بازدارندگی محسوب می‌شود. انرژی، تجارت، حمل‌ونقل، فناوری و زنجیره تأمین جهانی، به مؤلفه‌های اصلی قدرت ژئواکونومیک تبدیل شده‌اند. در این چارچوب، کنترل بر گلوگاه‌های اقتصادی جهان، به معنای برخورداری از اهرم راهبردی در نظام بین‌الملل است. رابرت بلکویل و جنیفر هریس نیز در کتاب «جنگ از طریق ابزارهای دیگر» تأکید می‌کنند که ژئواکونومی به معنای «استفاده از ابزارهای اقتصادی برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیکی و اعمال نفوذ راهبردی» است (Blackwill & Harris, 2016, p. 20). به اعتقاد آنان، دولت‌ها در عصر جدید تلاش می‌کنند با کنترل زنجیره‌های تأمین، بازارهای انرژی و مسیرهای تجاری، بر رفتار سایر بازیگران اثر بگذارند.

کاربرد این نظریه در تحلیل تنگه هرمز بسیار روشن است. تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های ژئواکونومیک جهان محسوب می‌شود و کنترل یا اختلال در آن، آثار مستقیمی بر اقتصاد جهانی دارد. جنگ رمضان نشان داد که جمهوری اسلامی ایران قادر است از این موقعیت ژئواکونومیک به عنوان ابزاری برای بازدارندگی استفاده کند. افزایش قیمت انرژی، بحران حمل‌ونقل دریایی، اختلال در زنجیره تأمین و تأثیرات مستقیم بر صنایع فناوری، همگی بیانگر آن بودند که هرمز صرفاً یک مسئله امنیتی نیست، بلکه بخشی از ساختار قدرت ژئواکونومیک جهان است. نکته مهم آن است که در جنگ رمضان، اثرگذاری ایران تنها محدود به بازار نفت نبود. اختلال در صادرات هلیوم، محصولات پتروشیمی و مواد اولیه صنایع پیشرفته، نشان داد که قدرت ژئواکونومیک ایران فراتر از انرژی هسته‌ای عمل می‌کند. این مسئله بیانگر آن است که جمهوری اسلامی ایران توانسته است هرمز را به ابزاری برای اعمال قدرت در زنجیره ارزش جهانی تبدیل کند.

۳-۲- نظریه بازدارندگی شناختی و سیگنال‌دهی راهبردی

بازدارندگی یکی از مفاهیم بنیادین در مطالعات راهبردی است، اما در دهه‌های اخیر این مفهوم وارد مرحله جدیدی شده که از آن با عنوان «بازدارندگی شناختی» یاد می‌شود. در الگوی سنتی، بازدارندگی بر تهدید نظامی و افزایش هزینه‌های فیزیکی جنگ استوار بود، اما در بازدارندگی شناختی، تمرکز اصلی بر تغییر ادراک و محاسبات ذهنی بازیگران قرار دارد. توماس شلینگ معتقد است که بازدارندگی اساساً یک فرایند ارتباطی و روانی است و موفقیت آن به توانایی انتقال پیام معتبر به دشمن بستگی دارد. (Schelling, 1966, p. 35) از این منظر، هدف بازدارندگی آن است که بازیگر مقابل به این نتیجه برسد که هزینه اقدام علیه طرف مقابل بیش از منافع آن خواهد بود. بنابراین، ادراک تهدید از خود تهدید مهم‌تر می‌شود. در همین چارچوب، مفهوم «سیگنال‌دهی راهبردی» (Strategic Signaling) «اهمیت پیدا می‌کند. سیگنال‌دهی راهبردی به معنای انتقال هدفمند پیام‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی برای اثرگذاری بر محاسبات رقیب است. این سیگنال‌ها می‌توانند از طریق مانورهای نظامی، پیام‌های رسانه‌ای، اقدامات اقتصادی یا حتی ایجاد نااطمینانی در بازارها منتقل شوند. (Jervis, 1976, p. 58)

در جنگ رمضان، جمهوری اسلامی ایران از تنگه هرمز به عنوان ابزار سیگنال‌دهی راهبردی استفاده کرد. افزایش نااطمینانی در بازار انرژی، رشد شدید قیمت نفت و واکنش سریع اقتصاد جهانی، نشان داد که ایران توانسته است پیام بازدارندگی خود را به صورت مؤثر منتقل کند. در اینجا، هدف اصلی صرفاً بستن فیزیکی تنگه نبود، بلکه انتقال این پیام بود که هرگونه بی‌ثباتی علیه ایران، می‌تواند کل اقتصاد جهانی را دچار بحران کند. از این منظر، بازدارندگی ایران در جنگ رمضان را می‌توان نوعی «بازدارندگی شناختی - ژئواکونومیک» دانست؛ بازدارندگی‌ای که بر مدیریت ادراک جهانی و تغییر محاسبات بازیگران استوار بود. در این الگو، ایران از ظرفیت ژئوپلیتیکی هرمز برای ایجاد فشار روانی و اقتصادی استفاده کرد و نشان داد که امنیت انرژی جهان بدون در نظر گرفتن منافع و نقش ایران، امکان‌پذیر نیست.

۴-۲- نظریه امنیتی کپنهاگ و امنیتی سازی

مکتب کپنهاگ یکی از مهم ترین رویکردهای نوین در مطالعات امنیتی است که توسط بری بوزان، اولی ویور و همکاران آنان توسعه یافت. این نظریه بر مفهوم «امنیتی سازی» تأکید دارد. بر اساس این دیدگاه، امنیت صرفاً یک واقعیت عینی نیست، بلکه نتیجه فرایندهای گفتمانی و ادراکی است. به عبارت دیگر، یک مسئله زمانی به موضوع امنیتی تبدیل می شود که بازیگران سیاسی و رسانه ای آن را به عنوان تهدیدی حیاتی معرفی کنند (Buzan, Wæver & Wilde, 1998, p. 21). امنیتی سازی به معنای فرایندی است که در آن، یک موضوع عادی به سطح تهدید امنیتی ارتقا می یابد و در نتیجه، اقدامات فوق العاده برای مقابله با آن توجیه می شود. در این چارچوب، رسانه ها، نخبگان سیاسی و بازیگران بین المللی نقش مهمی در شکل دهی به ادراک تهدید دارند.

تحلیل بحران تنگه هرمز در چارچوب این نظریه، نشان می دهد که چگونه جنگ رمضان موجب امنیتی سازی اقتصاد جهانی و بازار انرژی شد. رسانه های بین المللی، نهادهای مالی و دولت های غربی، بحران هرمز را به عنوان تهدیدی علیه اقتصاد جهانی و امنیت انرژی معرفی کردند. این فرایند باعث شد که تنگه هرمز از یک مسئله منطقه ای، به یک موضوع امنیت بین الملل تبدیل شود. در عین حال، جمهوری اسلامی ایران نیز از این فرایند امنیتی سازی بهره برد و تلاش کرد این پیام را منتقل کند که امنیت خلیج فارس بدون مشارکت و نقش آفرینی ایران امکان پذیر نیست. در واقع، ایران از هرمز به عنوان ابزاری برای بازتعریف جایگاه خود در معادلات امنیتی منطقه استفاده کرد.

برآیند چهار نظریه فوق نشان می دهد که مدیریت جدید جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز را نمی توان صرفاً در چارچوب بازدارندگی نظامی یا ژئوپلیتیک سنتی تحلیل کرد. جنگ رمضان آشکار ساخت که ایران با بهره گیری از ابزارهای شناختی، ژئواکونومیک و ادراکی، نوعی حکمرانی هوشمند بر هرمز ایجاد کرده است که هدف آن، تغییر محاسبات امنیتی و اقتصادی بازیگران جهانی است. از این منظر، تنگه هرمز نه تنها یک آبراه انرژی، بلکه میدان جدید رقابت های شناختی و ژئواکونومیک در نظام بین الملل محسوب می شود.

۵-۲- مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی این پژوهش با هدف تبیین ابعاد مختلف حکمرانی شناختی جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز در بستر جنگ رمضان طراحی شده است. این مدل نشان می‌دهد که چگونه ایران توانسته است از ظرفیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی تنگه هرمز برای ایجاد بازدارندگی شناختی و اثرگذاری بر محاسبات امنیتی و اقتصادی بازیگران بین‌المللی استفاده کند. مبنای اصلی این مدل آن است که مدیریت تنگه هرمز در عصر جدید، دیگر صرفاً یک مسئله نظامی یا امنیت دریایی سنتی نیست، بلکه به عرصه‌ای برای رقابت شناختی، مدیریت ادراک و اعمال قدرت ژئواکونومیکی تبدیل شده است.

در این مدل، جنگ رمضان به عنوان نقطه آغاز فعال‌سازی الگوی جدید مدیریت ایران بر هرمز در نظر گرفته می‌شود. این جنگ موجب شد اهمیت راهبردی تنگه هرمز بار دیگر در سطح جهانی برجسته شود و وابستگی اقتصاد جهانی به امنیت این آبراه آشکار گردد. افزایش قیمت انرژی، بحران در حمل‌ونقل دریایی، اختلال در زنجیره تأمین و واکنش سریع بازارهای جهانی، نشان داد که هرگونه ناامنی در هرمز می‌تواند پیامدهایی فراتر از سطح منطقه‌ای ایجاد کند. در چنین شرایطی، ایران توانست از موقعیت ژئوپلیتیکی هرمز برای اعمال قدرت راهبردی و تأثیرگذاری بر معادلات بین‌المللی استفاده کند. در مرکز مدل، «مدیریت هوشمند ایران بر تنگه هرمز» قرار دارد که شامل مجموعه‌ای از ابزارهای فناورانه، اطلاعاتی، رسانه‌ای و ژئواکونومیکی است. کنترل هوشمند عبور و مرور دریایی، بهره‌گیری از سامانه‌های پایش و نظارت، مدیریت اطلاعات دریایی، حکمرانی سایبری و مدیریت رسانه‌ای بحران، از مهم‌ترین مؤلفه‌های این مدیریت محسوب می‌شوند. در این چارچوب، قدرت ایران تنها ناشی از توان نظامی نیست، بلکه توانایی شکل‌دهی به ادراک جهانی و هدایت محاسبات اقتصادی و امنیتی نیز بخشی از قدرت راهبردی آن به شمار می‌آید.

مدل پژوهش همچنین بر چهار سازوکار نظری اصلی استوار است. نخست، «جنگ شناختی» که بر مدیریت ادراک، ایجاد نااطمینانی ذهنی و اثرگذاری روانی بر بازیگران جهانی تأکید دارد. دوم، «ژئواکونومی» که هرمز را به عنوان گلوگاه اصلی اقتصاد جهانی معرفی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه اختلال در آن می‌تواند بازار انرژی و تجارت جهانی را تحت تأثیر قرار

دهد. سوم، «بازدارندگی شناختی» که بر تغییر محاسبات ذهنی بازیگران و افزایش هزینه ادراکی تقابل با ایران استوار است. چهارم، نظریه «امنیتی سازی» که نشان می‌دهد بحران هرمز چگونه از یک مسئله منطقه‌ای به تهدیدی برای امنیت جهانی تبدیل شد.

برآیند این سازوکارها در نهایت به بازتولید قدرت راهبردی جمهوری اسلامی ایران منجر می‌شود. این قدرت در قالب افزایش توان چانه‌زنی منطقه‌ای، تغییر محاسبات امنیتی قدرت‌های جهانی، تقویت بازدارندگی ترکیبی و تثبیت جایگاه ژئواکونومیکی ایران در امنیت انرژی جهان نمود پیدا می‌کند. بر این اساس، مدل مفهومی پژوهش نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در جنگ رمضان توانسته است از مدیریت هوشمند تنگه هرمز، به عنوان ابزاری برای حکمرانی شناختی و اعمال قدرت چندلایه در نظام بین‌الملل بهره گیرد.

مدل مفهومی حکمرانی شناختی ایران بر تنگه هرمز در بستر جنگ رمضان

از مدیریت هوشمند تا بازدارندگی شناختی و تغییر محاسبات ژئواکونومیک جهان



چارت ۱: مدل مفهومی پژوهش

۳- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، پژوهشی کاربردی — راهبردی و از حیث روش، مبتنی بر رویکرد کیفی اکتشافی است. ماهیت موضوع پژوهش، یعنی بررسی «ابعاد شناختی مدیریت جدید جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز در بستر جنگ رمضان»، ایجاب می‌کند که به جای استفاده از روش‌های کمی و سنجش‌محور، از روش‌هایی بهره گرفته شود که امکان فهم عمیق لایه‌های ادراکی، شناختی و راهبردی مسئله را فراهم سازند. از این‌رو، روش اصلی پژوهش بر پایه مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان و تحلیل مضمون داده‌های حاصل از این مصاحبه‌ها طراحی شده است.

در این پژوهش، تلاش می‌شود با استفاده از دیدگاه خبرگان حوزه‌های ژئوپلیتیک، امنیت بین‌الملل، جنگ شناختی، ژئواکونومی، رسانه و امنیت دریایی، الگوی مفهومی حکمرانی شناختی ایران بر تنگه هرمز استخراج و تبیین گردد. مبنای نظری این روش بر آن استوار است که بسیاری از ابعاد قدرت شناختی، بازدارندگی ادراکی و حکمرانی ژئواکونومیک، در قالب تجربه‌های تحلیلی و ذهنی نخبگان و متخصصان قابل فهم و بازسازی است و نمی‌توان آن را صرفاً از طریق داده‌های کمی توضیح داد.

جامعه آماری پژوهش شامل خبرگان و صاحب‌نظرانی است که دارای تخصص علمی یا تجربه عملی در حوزه‌های مرتبط با امنیت خلیج فارس، جنگ شناختی، مطالعات راهبردی، ژئواکونومی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و بر اساس معیار تخصص، سابقه علمی، تجربه حرفه‌ای و میزان آشنایی با تحولات تنگه هرمز و جنگ رمضان انجام خواهد شد. در این چارچوب، مصاحبه با اساتید دانشگاه، پژوهشگران مطالعات راهبردی، تحلیلگران مسائل منطقه‌ای، فرماندهان و کارشناسان حوزه امنیت دریایی، و همچنین برخی دیپلمات‌ها و فعالان رسانه‌ای مرتبط با موضوع در نظر گرفته می‌شود.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته است. این نوع مصاحبه به پژوهشگر امکان می‌دهد ضمن حفظ چارچوب کلی پرسش‌ها، متناسب با پاسخ‌های خبرگان، بحث را توسعه داده و به لایه‌های عمیق‌تر موضوع دست یابد. پرسش‌های مصاحبه حول محورهای نظیر ابعاد شناختی مدیریت هرمز، نقش جنگ رمضان در تغییر معادلات امنیتی منطقه، رابطه میان ژئواکونومی و بازدارندگی شناختی، نقش رسانه‌ها در مدیریت ادراک بحران و تأثیر حکمرانی هوشمند ایران بر محاسبات جهانی طراحی می‌شوند.

پس از انجام مصاحبه‌ها، داده‌های حاصل به صورت کامل پیاده سازی و متن‌نگاری خواهند شد. سپس فرایند تحلیل داده‌ها با استفاده از روش «تحلیل مضمون» انجام می‌شود. در این مرحله، پژوهشگر با مطالعه مکرر متن مصاحبه‌ها، مفاهیم کلیدی و الگوهای معنایی را استخراج می‌کند. فرایند تحلیل در سه سطح کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی انجام خواهد شد.

در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه و گزاره‌های مهم مرتبط با موضوع پژوهش استخراج می‌شوند؛ مفاهیمی مانند «بازدارندگی شناختی»، «مدیریت ادراک جهانی»، «ژئواکونومی هرمز»، «امنیتی‌سازی بحران» و «حکمرانی هوشمند دریایی». در مرحله کدگذاری محوری، ارتباط میان این مفاهیم شناسایی شده و در قالب مقوله‌های اصلی سازمان‌دهی می‌شوند. در نهایت، در مرحله کدگذاری انتخابی، تلاش می‌شود یک روایت نظری منسجم درباره الگوی حکمرانی شناختی ایران بر تنگه هرمز ارائه گردد.

برای افزایش اعتبار علمی پژوهش، از روش‌های «اعتبارسنجی داده‌ها از طریق تطبیق منابع»، «بازبینی مشارکت‌کنندگان» و «مقایسه مستمر داده‌ها» استفاده خواهد شد. همچنین تلاش می‌شود تنوع دیدگاه خبرگان در فرایند نمونه‌گیری رعایت گردد تا تحلیل نهایی از جامعیت و دقت بیشتری برخوردار باشد.

بر این اساس، روش‌شناسی پژوهش حاضر تلاش می‌کند از طریق تحلیل عمیق دیدگاه خبرگان و کدگذاری نظام‌مند داده‌های کیفی، ابعاد پنهان و کمتر مطالعه شده مدیریت شناختی جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز را تبیین کرده و الگوی جدیدی از بازدارندگی شناختی - ژئواکونومیک را در فضای امنیتی منطقه ارائه نماید.

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- جامعه آماری و مشارکت‌کنندگان پژوهش

در راستای دستیابی به درکی عمیق و چندلایه از ابعاد شناختی مدیریت جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز در بستر جنگ رمضان، پژوهش حاضر از روش مصاحبه نیمه ساختاریافته با خبرگان بهره گرفته است. جامعه مشارکت‌کنندگان شامل گروهی از متخصصان، اساتید دانشگاه، تحلیلگران راهبردی

و صاحب‌نظران حوزه‌های امنیتی، ژئوپلیتیکی، رسانه‌ای و انرژی بوده که به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. معیار اصلی انتخاب افراد، برخورداری از دانش تخصصی، تجربه تحلیلی یا سابقه حرفه‌ای مرتبط با موضوع پژوهش بوده است. در فرایند نمونه‌گیری، تلاش شد ترکیبی متوازن از خبرگان دانشگاهی، کارشناسان اجرایی و تحلیلگران راهبردی حضور داشته باشند تا امکان تحلیل ابعاد مختلف بحران هرمز از منظر امنیتی، ژئواکونومیک، شناختی و رسانه‌ای فراهم شود. همچنین به منظور افزایش اعتبار داده‌ها، مصاحبه‌ها تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت؛ به گونه‌ای که پس از تکرار مفاهیم و عدم ظهور مؤلفه‌های جدید، فرایند گردآوری داده‌ها متوقف شد. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته و عمیق انجام شد و محور اصلی پرسش‌ها بر موضوعاتی همچون «مدیریت هوشمند تنگه هرمز»، «بازدارندگی شناختی»، «جنگ رمضان»، «ژئواکونومی بحران»، «مدیریت ادراک جهانی» و «امنیتی‌سازی هرمز» متمرکز بود. داده‌های حاصل نیز پس از پیاده‌سازی، مبنای کدگذاری و تحلیل مضمون قرار گرفتند.

جدول ۱: جدول مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

ردیف	حوزه تخصصی مشارکت‌کننده	زمینه تخصص و تجربه	تعداد مصاحبه‌های انجام‌شده	نقش تحلیلی در پژوهش
۱	اساتید ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل	ژئوپلیتیک خلیج فارس، ژئواکونومی، امنیت منطقه‌ای	۴ نفر	تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک تنگه هرمز
۲	متخصصان جنگ شناختی و مطالعات راهبردی	جنگ ادراکی، عملیات شناختی، بازدارندگی نوین	۳ نفر	تبیین ابعاد شناختی و ادراکی مدیریت بحران
۳	فرماندهان و کارشناسان امنیت دریایی	امنیت آبراه‌ها، راهبرد های دریایی، کنترل تردد	۳ نفر	تحلیل ابعاد عملیاتی و حکمرانی هوشمند دریایی
۴	کارشناسان اقتصاد انرژی	بازار جهانی انرژی، امنیت انرژی، اقتصاد نفت و گاز	۲ نفر	بررسی پیامدهای ژئواکونومیک بحران هرمز
۵	دیپلمات‌ها و تحلیلگران سیاست خارجی	سیاست منطقه‌ای، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی امنیتی	۲ نفر	تحلیل بازتاب‌های بین‌المللی و سیاسی جنگ رمضان
۶	متخصصان امنیت ملی و دفاعی	بازدارندگی، امنیت ملی، تهدیدات ترکیبی	۳ نفر	تحلیل الگوی بازدارندگی شناختی ایران
۷	پژوهشگران رسانه و جنگ ادراکی	رسانه‌های بین‌المللی، افکار عمومی، مدیریت روایت	۲ نفر	بررسی نقش رسانه و روایت‌سازی در بحران هرمز

ترکیب مشارکت‌کنندگان پژوهش به گونه‌ای طراحی شد که ابعاد مختلف مسئله مورد مطالعه، به‌صورت میان‌رشته‌ای تحلیل شود. حضور اساتید ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل امکان بررسی موقعیت راهبردی تنگه هرمز در ساختار قدرت جهانی و تحلیل تأثیر جنگ رمضان بر نظم منطقه‌ای را فراهم کرد. در مقابل، متخصصان جنگ شناختی و مطالعات راهبردی، نقش مدیریت ادراک، جنگ روایت‌ها و بازدارندگی شناختی را در بحران هرمز مورد واکاوی قرار دادند. فرماندهان و کارشناسان امنیت دریایی نیز با تکیه بر تجربه عملی و میدانی، ابعاد مرتبط با مدیریت هوشمند تردد دریایی، کنترل امنیت آبراه و راهبردهای بازدارندگی در محیط دریایی را تبیین کردند. همچنین کارشناسان اقتصاد انرژی، تأثیر اختلال در تنگه هرمز بر بازار جهانی انرژی، زنجیره تأمین و اقتصاد بین‌الملل را تحلیل نمودند.

در بخش دیگری از مصاحبه‌ها، دیپلمات‌ها و تحلیلگران سیاست خارجی به بررسی ابعاد حقوقی و سیاسی بحران پرداختند و چگونگی بازتاب جنگ رمضان در نظام بین‌الملل و تغییر محاسبات بازیگران جهانی را تشریح کردند. علاوه بر این، متخصصان امنیت ملی و پژوهشگران رسانه، ابعاد امنیتی، ادراکی و رسانه‌ای بحران را مورد توجه قرار داده و نقش روایت‌سازی و عملیات روانی در تولید قدرت شناختی را تحلیل کردند. در مجموع، تنوع تخصصی مشارکت‌کنندگان موجب شد داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها از غنای مفهومی و تحلیلی بالایی برخوردار بوده و زمینه لازم برای استخراج الگوی جامع «حکمرانی شناختی جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز» فراهم شود.

۲-۴- کدگذاری داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها

پس از انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان، متن مصاحبه‌ها به‌صورت کامل پیاده‌سازی و با استفاده از روش تحلیل مضمون مورد تحلیل قرار گرفت. فرایند تحلیل داده‌ها در سه سطح «کدگذاری باز»، «کدگذاری محوری» و «کدگذاری انتخابی» انجام شد. در مرحله نخست، مفاهیم و گزاره‌های کلیدی از متن مصاحبه‌ها استخراج گردید و در قالب کدهای باز دسته‌بندی شد. سپس با مقایسه مستمر داده‌ها و شناسایی ارتباط مفهومی میان کدها، مقوله‌های محوری شکل گرفتند. در نهایت، ترکیب و پیوند میان مقوله‌های محوری منجر به استخراج کدهای انتخابی شد که بیانگر الگوی کلان حکمرانی شناختی جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز در بستر جنگ رمضان است.

یافته‌های حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که خبرگان، مدیریت ایران بر تنگه هرمز را صرفاً یک کنش نظامی یا امنیتی تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را نوعی «بازدارندگی شناختی - ژئواکونومیک»

می‌دانند که از طریق مدیریت ادراک، کنترل روانی بازارها، حکمرانی داده‌محور و اثرگذاری بر محاسبات بازیگران جهانی عمل می‌کند. همچنین تحلیل داده‌ها نشان داد که جنگ رمضان، نقطه عطفی در تبدیل تنگه هرمز به عرصه جنگ شناختی و بازتعریف قدرت ژئوپلیتیکی ایران بوده است.

جدول ۲: جدول کدگذاری داده‌های مصاحبه

کدهای باز	کدهای محوری	کدهای انتخابی
• هرمز به ابزار اعمال قدرت فراتر از توان نظامی تبدیل شده است. • ایران از موقعیت ژئوپلیتیکی هرمز برای اثرگذاری بر اقتصاد جهانی استفاده کرد. • کنترل آبراه به معنای کنترل بخشی از نظم امنیت انرژی جهان است.	قدرت ژئوپلیتیکی هرمز	حکمرانی شناختی - ژئواکونومیک ایران
• ایران از نااطمینانی بازار انرژی برای افزایش هزینه تقابل استفاده کرد. • بحران هرمز موجب شوک در بازارهای جهانی شد. انرژی به ابزار بازدارندگی غیرمستقیم تبدیل گردید.	بازدارندگی ژئواکونومیک	
• اختلال در هرمز صنایع فناوری و تراشه را تحت تأثیر قرار داد. • بحران هلیوم و پتروشیمی نشان‌دهنده وابستگی فناوری به خلیج فارس بود. امنیت فناوری جهانی به امنیت هرمز وابسته است.	ژئواکونومی بحران و وابستگی فناوری	
• مدیریت ادراک جهانی مهم‌تر از درگیری نظامی مستقیم بود. ایران توانست ذهنیت بازیگران بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد. جنگ رمضان عرصه تغییر محاسبات ادراکی بود.	مدیریت شناختی بحران	بازدارندگی شناختی و مدیریت ادراک جهانی
• ایران بدون ورود به جنگ گسترده، هزینه جهانی ایجاد کرد. انتقال هزینه بحران به اقتصاد جهانی بخشی از راهبرد بازدارندگی بود. • بازدارندگی جدید مبتنی بر ادراک هزینه‌هاست.	بازدارندگی ادراکی	
• جنگ رمضان موجب تغییر محاسبات امنیتی قدرت‌های جهانی شد. • بازیگران جهانی نسبت به هزینه‌های تقابل آگاه شدند. بحران هرمز بازدارندگی ادراکی ایران را تقویت کرد.	تغییر محاسبات جهانی	
• رسانه‌ها بحران هرمز را به بحران جهانی تبدیل کردند. بازنمایی رسانه‌ای موجب امنیتی شدن بحران شد. روایت‌سازی رسانه‌ای در تشدید ادراک تهدید نقش داشت.	امنیتی‌سازی رسانه‌ای	امنیتی‌سازی شناختی بحران هرمز

کدهای انتخابی	کدهای محوری	کدهای باز
	جنگ روایت‌ها	• رسانه‌های جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای در مدیریت افکار عمومی داشتند. • بحران هرمز در سطح جهانی بازنمایی امنیتی شد. • قدرت رسانه‌ای بخشی از قدرت راهبردی بحران بود.
	شکست الگوی امنیت خارجی	• حضور بازیگران خارجی موجب افزایش ناامنی در منطقه شد. • الگوی امنیت متکی بر قدرت‌های خارجی ناکارآمد بود. • امنیت منطقه باید توسط کشورهای منطقه تأمین شود.
حکمرانی هو شمند دریایی و امنیت منطقه‌ای	حکمرانی داده‌محور	• کنترل داده‌های دریایی بخشی از قدرت جدید ایران محسوب می‌شود. • حکمرانی هو شمند مبتنی بر اطلاعات و پایش داده‌هاست. • داده‌های دریایی به ابزار اعمال قدرت تبدیل شده‌اند.
	امنیت هوشمند دریایی	• مدیریت جدید هرمز مبتنی بر فناوری و داده است. • امنیت هو شمند جایگزین کنترل سنتی شده است. • فناوری‌های نظارتی نقش محوری در مدیریت بحران دارند.
	جنگ شناختی دریایی	• تنگه هرمز به میدان جنگ شناختی تبدیل شده است. • ادراک تهدید در بازارها سریع‌تر از تحولات نظامی گسترش یافت. • جنگ روایت‌ها بخشی از بحران هرمز بود.

۳-۴- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های انجام شده با خبرگان نشان می‌دهد که مدیریت جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز در جریان جنگ رمضان، صرفاً یک اقدام نظامی یا امنیتی متعارف نبوده، بلکه بخشی از یک الگوی جدید قدرت در سطح منطقه‌ای و جهانی به شمار می‌رود؛ الگویی که در این پژوهش از آن با عنوان «حکمرانی شناختی - ژئواکونومیک» یاد می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران توانسته است از طریق ترکیب قدرت ژئوپلیتیکی، مدیریت ادراک، اثرگذاری اقتصادی، امنیتی‌سازی بحران و بهره‌گیری از حکمرانی هوشمند دریایی، نوعی بازدارندگی چندلایه ایجاد کند که آثار آن نه تنها در محیط امنیتی خلیج فارس، بلکه در اقتصاد جهانی، بازار انرژی، صنایع فناوری و محاسبات قدرت‌های بین‌المللی قابل مشاهده بوده است.

مطابق مدل مفهومی پژوهش، چهار مؤلفه اصلی شامل «جنگ شناختی»، «ژئواکونومی»، «بازدارندگی شناختی» و «امنیتی سازی» در بستر مدیریت هوشمند هرمز به یکدیگر پیوند خورده‌اند و ساختار اصلی الگوی حکمرانی ایران را شکل داده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این چهار مؤلفه در جریان جنگ رمضان به صورت همزمان فعال شده و موجب شکل‌گیری نوعی قدرت ترکیبی گردیده‌اند که فراتر از الگوهای سنتی امنیت دریایی قابل تحلیل است.

۱-۳-۴- حکمرانی شناختی - ژئواکونومیک؛ هسته اصلی مدیریت ایران بر هرمز

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، ظهور نوعی حکمرانی شناختی - ژئواکونومیک در مدیریت بحران هرمز است. بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها، جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ رمضان صرفاً بر قدرت سخت و توان نظامی تکیه نکرد، بلکه تلاش نمود از موقعیت راهبردی تنگه هرمز به عنوان ابزاری برای اثرگذاری بر ادراک جهانی و تغییر محاسبات اقتصادی و امنیتی بازیگران بین‌المللی استفاده کند.

خبرگان معتقد بودند که اهمیت تنگه هرمز در عصر جدید، تنها به نقش آن در انتقال نفت محدود نمی‌شود، بلکه این آبراه به یکی از مهم‌ترین گره‌های زنجیره اقتصاد جهانی تبدیل شده است. بخش بزرگی از صادرات انرژی، مواد اولیه صنایع پتروشیمی، گازهای صنعتی، کالاهای واسطه‌ای و حتی برخی اقلام مرتبط با صنایع پیشرفته فناوری از این منطقه عبور می‌کند. از همین رو، هرگونه اختلال در هرمز می‌تواند آثار گسترده‌ای بر بازارهای جهانی برجای بگذارد. در جریان جنگ رمضان، جمهوری اسلامی ایران با کنترل هوشمند شرایط تنگه هرمز توانست این وابستگی ساختاری اقتصاد جهانی را برجسته سازد. افزایش شدید قیمت انرژی، رشد هزینه‌های حمل‌ونقل دریایی، اختلال در زنجیره تأمین جهانی و تأثیر بحران بر صنایع فناوری، همگی موجب شد تنگه هرمز از یک مسئله منطقه‌ای به یک مسئله جهانی تبدیل شود. به باور بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، مهم‌ترین دستاورد ایران در این بحران، انتقال هزینه نامنی از سطح منطقه‌ای به سطح جهانی بود.

یافته‌ها نشان می‌دهد که در این الگو، قدرت صرفاً به معنای توان نظامی یا کنترل جغرافیایی نیست، بلکه توانایی ایجاد ادراک از «هزینه‌زا بودن بحران» به عنصر اصلی قدرت تبدیل شده است. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی ایران توانست از موقعیت ژئواکونومیک هرمز برای شکل‌دهی به نوعی فشار شناختی بر بازیگران جهانی استفاده کند؛ فشاری که بازارها، رسانه‌ها و حتی محاسبات امنیتی قدرت‌های بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داد.

۲-۳-۴- بازدارندگی شناختی و تغییر محاسبات جهانی

دومین یافته مهم پژوهش، نقش بازدارندگی شناختی در مدیریت بحران هرمز است. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در جنگ رمضان، بیش از آنکه بر درگیری نظامی مستقیم تمرکز کند، بر تغییر ذهنیت و محاسبات راهبردی بازیگران جهانی متمرکز بوده است. بر اساس دیدگاه خبرگان، مهم‌ترین ویژگی بازدارندگی شناختی آن است که بدون نیاز به ورود به جنگ فراگیر، هزینه‌های روانی، اقتصادی و امنیتی بحران را در سطح بین‌المللی گسترش می‌دهد. در این نوع بازدارندگی، هدف اصلی، اثرگذاری بر ادراک بازیگران و ایجاد این تصور است که هرگونه اقدام علیه ایران، می‌تواند پیامدهایی فراتر از محیط منطقه‌ای داشته باشد. در جریان جنگ رمضان، ایران توانست این پیام را به اقتصاد جهانی منتقل کند که امنیت انرژی جهان، امنیت بازارهای مالی و حتی ثبات صنایع فناوری، به وضعیت تنگه هرمز وابسته است. همین مسئله موجب شد بسیاری از قدرت‌های جهانی نسبت به گسترش بحران و تشدید درگیری، با احتیاط بیشتری رفتار کنند.

خبرگان تأکید داشتند که تغییر رفتار بازارهای جهانی پیش از وقوع برخی تحولات میدانی، نشان‌دهنده اهمیت «ادراک بحران» در ساختار جدید قدرت است. به عبارت دیگر، آنچه بازارها را دچار شوک کرد، صرفاً اقدامات میدانی نبود، بلکه تصور گسترش بحران و پیامدهای احتمالی آن بود. این مسئله نشان می‌دهد که در عصر جدید، مدیریت ادراک و کنترل فضای روانی بازارها به بخش مهمی از بازدارندگی تبدیل شده است. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که بازدارندگی شناختی ایران تنها محدود به حوزه انرژی نبود، بلکه حوزه فناوری، حمل‌ونقل، امنیت غذایی و صنایع پتروشیمی را نیز دربر گرفت. اختلال در صادرات گاز هلیوم، افزایش قیمت مواد پتروشیمی، بحران در زنجیره تولید تراشه‌ها و رشد هزینه‌های بیمه دریایی، همگی نشان داد که بحران هرمز می‌تواند ابعاد گسترده‌ای از اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار دهد.

۳-۳-۴- امنیتی‌سازی بحران هرمز و جنگ روایت‌ها

یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش، نقش امنیتی‌سازی بحران هرمز در جریان جنگ رمضان است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که رسانه‌ها و فضای اطلاعاتی جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل بحران هرمز به یک بحران جهانی ایفا کردند. خبرگان معتقد بودند که در جنگ رمضان، میدان رسانه و روایت‌سازی به اندازه میدان نظامی اهمیت داشت. هر یک از بازیگران تلاش می‌کردند روایت مطلوب

خود را از بحران ارائه دهند و افکار عمومی جهانی را تحت تأثیر قرار دهند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران تلاش نمود این گزاره را برجسته سازد که ناامنی در خلیج فارس، نتیجه سیاست‌های مداخله‌جویانه خارجی و نادیده گرفتن جایگاه راهبردی ایران در معادلات منطقه‌ای است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که رسانه‌های بین‌المللی با بازنمایی گسترده بحران، موجب شدند تنگه هرمز به عنوان تهدیدی علیه امنیت اقتصاد جهانی، امنیت انرژی و ثبات تجارت بین‌الملل درک شود. این فرآیند موجب امنیتی‌سازی بحران شد؛ به گونه‌ای که موضوع هرمز از سطح یک اختلاف منطقه‌ای فراتر رفت و به مسئله‌ای مرتبط با نظم اقتصادی جهانی تبدیل گردید. مصاحبه‌شوندگان تأکید داشتند که بخش مهمی از واکنش بازارهای جهانی، ناشی از فضای روانی و رسانه‌ای بحران بود. بسیاری از شرکت‌های حمل‌ونقل، بیمه‌گران و بازارهای مالی پیش از آنکه درگیر پیامدهای مستقیم بحران شوند، تحت تأثیر فضای ادراکی و رسانه‌ای واکنش نشان دادند. این مسئله بیانگر آن است که در جهان معاصر، رسانه و ادراک عمومی به بخشی از ساختار قدرت ژئوپلیتیکی تبدیل شده‌اند.

۴-۳-۴- حکمرانی هوشمند دریایی و مدیریت داده‌محور

چهارمین یافته اصلی پژوهش، نقش حکمرانی هوشمند دریایی در مدیریت بحران هرمز است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که الگوی جدید مدیریت ایران بر تنگه هرمز، مبتنی بر استفاده از فناوری، اطلاعات و کنترل هوشمند داده‌های دریایی است. خبرگان معتقد بودند که امنیت آبراه‌های راهبردی در عصر جدید، دیگر صرفاً از طریق حضور نظامی تأمین نمی‌شود، بلکه توانایی کنترل اطلاعات، پایش هوشمند و مدیریت داده‌ها به عنصر اصلی قدرت دریایی تبدیل شده است. در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده است با توسعه سامانه‌های نظارتی، فناوری‌های پایش دریایی و شبکه‌های اطلاعاتی، الگوی جدیدی از مدیریت امنیت دریایی را ایجاد کند.

در این الگو، داده و اطلاعات به اندازه قدرت نظامی اهمیت دارند. توانایی رصد تردد کشتی‌ها، تحلیل الگوهای رفتاری، مدیریت اطلاعات دریایی و کنترل فضای روانی بحران، همگی بخشی از ساختار جدید حکمرانی هوشمند محسوب می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ رمضان، تلاش کرده است از طریق ترکیب قدرت اطلاعاتی، مدیریت رسانه‌ای و کنترل ژئواکونومیک، نوعی الگوی امنیت شبکه‌ای ایجاد کند؛ الگویی که در آن، قدرت صرفاً در عرصه نظامی تعریف نمی‌شود، بلکه به توانایی کنترل ادراک، اطلاعات و اقتصاد نیز وابسته است.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مدیریت جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز در جنگ رمضان را نمی‌توان صرفاً در چارچوب نظریه‌های سستی امنیت دریایی تحلیل کرد. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها بیانگر آن است که ایران توانسته است از طریق پیوند میان ژئوپلیتیک، ژئواکونومی، جنگ شناختی، امنیتی‌سازی و حکمرانی هوشمند، الگوی جدیدی از قدرت راهبردی ایجاد کند. بر این اساس، تنگه هرمز در نظم امنیتی جدید صرفاً یک گذرگاه انتقال انرژی نیست، بلکه به کانون تولید قدرت شناختی، مدیریت ادراک جهانی و بازدارندگی ژئواکونومیک تبدیل شده است. جنگ رمضان نیز نقطه عطفی بود که این تحول را به صورت عملی آشکار ساخت و نشان داد که در عصر جدید، قدرت بیش از هر زمان دیگری به توانایی مدیریت ادراک، کنترل اطلاعات و اثرگذاری بر محاسبات اقتصادی و امنیتی جهانی وابسته شده است.

نتیجه‌گیری

تحولات ژئوپلیتیکی سال‌های اخیر، به‌ویژه رخداد‌های مرتبط با جنگ رمضان، نشان داد که تنگه هرمز همچنان یکی از مهم‌ترین کانون‌های قدرت در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر آن است که اهمیت هرمز در جهان معاصر صرفاً به موقعیت جغرافیایی یا نقش آن در انتقال انرژی محدود نیست، بلکه این آبراه به عرصه‌ای برای بازتولید قدرت شناختی، بازدارندگی ژئواکونومیک و حکمرانی هوشمند تبدیل شده است. نتایج حاصل از تحلیل مصاحبه‌های خبرگان نشان داد که جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ رمضان توانست از ظرفیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک تنگه هرمز برای شکل‌دهی به نوعی بازدارندگی شناختی بهره‌گیرد. در این الگو، قدرت ایران تنها در توان نظامی یا کنترل فیزیکی آبراه خلاصه نمی‌شود، بلکه در توانایی اثرگذاری بر ادراک جهانی، مدیریت روانی بازارها، تغییر محاسبات بازیگران بین‌المللی و امنیتی‌سازی بحران نیز تجلی پیدا می‌کند.

بررسی یافته‌ها نشان می‌دهد که جنگ رمضان نقطه عطفی در تحول مفهوم امنیت دریایی در خلیج فارس بوده است. در این بحران، هرمز از یک گذرگاه صرف انرژی به کانونی برای جنگ شناختی، مدیریت ادراک و رقابت روایت‌ها تبدیل شد. واکنش سریع بازارهای جهانی، افزایش قیمت انرژی، اختلال در زنجیره تأمین، بحران در صنایع فناوری و تشدید نگرانی‌های امنیتی، همگی نشان داد که

ساختار اقتصاد جهانی تا چه اندازه به ثبات هرمز وابسته است. یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش آن است که جمهوری اسلامی ایران توانسته است از طریق حکمرانی هوشمند دریایی، الگوی جدیدی از مدیریت بحران را در منطقه شکل دهد. این الگو مبتنی بر پیوند میان فناوری، اطلاعات، مدیریت داده‌های دریایی، امنیت شبکه‌ای و کنترل ادراک بحران است. در چنین چارچوبی، داده و اطلاعات به اندازه قدرت سخت اهمیت پیدا می‌کنند و حکمرانی دریایی از الگوی سنتی نظامی محور به سمت الگوی شناختی - شبکه‌ای حرکت می‌کند.

همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امنیتی‌سازی بحران هرمز در جریان جنگ رمضان، نقش مهمی در تغییر نگرش بازیگران جهانی نسبت به موقعیت ایران ایفا کرده است. بازنمایی رسانه‌ای بحران و برجسته شدن آسیب‌پذیری اقتصاد جهانی، موجب شد تنگه هرمز به‌عنوان یکی از حساس‌ترین گره‌های امنیت بین‌المللی درک شود. این مسئله نشان داد که در جهان معاصر، قدرت رسانه‌ای و مدیریت روایت‌ها بخش جدایی‌ناپذیر از ساختار قدرت ژئوپلیتیکی به شمار می‌رود.

در مجموع، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران در جنگ رمضان توانسته است از طریق پیوند میان ژئوپلیتیک، ژئواکونومی، جنگ شناختی و حکمرانی هوشمند، نوعی الگوی جدید از بازدارندگی ترکیبی ایجاد کند. این الگو نشان می‌دهد که قدرت در نظم جدید جهانی، بیش از هر زمان دیگری به توانایی مدیریت ادراک، کنترل اطلاعات، اثرگذاری اقتصادی و هدایت روانی بحران‌ها وابسته شده است. بر این اساس، تنگه هرمز نه تنها یک گذرگاه انرژی، بلکه کانون تولید قدرت شناختی و بازتعریف نظم امنیتی منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شود.

پیشنهادهای راهبردی

با توجه به یافته‌های پژوهش، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران برای تثبیت و تقویت حکمرانی شناختی خود بر تنگه هرمز، نیازمند اتخاذ مجموعه‌ای از راهبردهای چندلایه در حوزه‌های امنیتی، رسانه‌ای، حقوقی، فناوری و منطقه‌ای است. نخستین ضرورت، توسعه زیرساخت‌های حکمرانی هوشمند دریایی است. در عصر جدید، مدیریت آبراه‌های راهبردی دیگر صرفاً با اتکاء به قدرت نظامی ممکن نیست و کشورها نیازمند سامانه‌های پیشرفته پایش، تحلیل داده، کنترل هوشمند تردد دریایی و امنیت سایبری هستند. از این رو، سرمایه‌گذاری در

حوزه فناوری‌های دریایی، سامانه‌های هوش مصنوعی، شبکه‌های رصد اطلاعاتی و امنیت داده‌های دریایی، یکی از مهم‌ترین الزامات حکمرانی آینده بر هرمز محسوب می‌شود. دومین پیشنهاد راهبردی، تقویت قدرت رسانه‌ای و روایت‌سازی شناختی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. یافته‌های پژوهش نشان داد که بخش مهمی از قدرت ایران در بحران هرمز، ناشی از توانایی مدیریت ادراک و برجسته‌سازی هزینه‌های جهانی بحران بوده است. بنابراین، توسعه دیپلماسی رسانه‌ای، حضور فعال در فضای اطلاعاتی جهانی و تولید روایت‌های راهبردی درباره امنیت منطقه و نقش ایران، می‌تواند جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در جنگ شناختی آینده تقویت کند.

سومین مسئله، ضرورت حرکت به سمت الگوی امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای است. تجربه جنگ رم‌ضان نشان داد که ناامنی در تنگه هرمز، صرفاً یک بحران ملی یا منطقه‌ای نیست، بلکه امنیت اقتصاد جهانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، کشورهای منطقه ناگزیر خواهند بود به سمت الگوهای همکاری امنیتی، هماهنگی دریایی و ایجاد سازوکارهای مشترک مدیریت بحران حرکت کنند. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تأکید بر امنیت بومی و همکاری منطقه‌ای، نقش محوری در شکل‌دهی نظم جدید امنیتی خلیج فارس ایفا کند.

چهارمین پیشنهاد، تقویت پیوند میان قدرت ژئواکونومیک و دیپلماسی راهبردی است. یافته‌ها نشان داد که قدرت واقعی هرمز در توانایی آن برای اثرگذاری بر اقتصاد جهانی نهفته است. از این رو، ایران باید تلاش کند از ظرفیت‌های انرژی، ترانزیت، کریدورهای بین‌المللی و تجارت منطقه‌ای برای افزایش وابستگی متقابل اقتصادی استفاده کند. هرچه پیوند اقتصاد جهانی با ثبات هرمز بیشتر شود، قدرت بازدارندگی ایران نیز تقویت خواهد شد.

پنجمین پیشنهاد، تدوین چارچوب‌های حقوقی جدید برای حکمرانی دیجیتال و شناختی بر آبراه‌های بین‌المللی است. تحولات جدید نشان داده است که بسیاری از چالش‌های امنیت دریایی، دیگر صرفاً ماهیت فیزیکی ندارند، بلکه به حوزه داده، امنیت سایبری، جنگ شناختی و مدیریت اطلاعات مربوط می‌شوند. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران باید در کنار توسعه قدرت میدانی، در حوزه حقوق بین‌الملل دریایی و تدوین رژیم‌های حقوقی مرتبط با حکمرانی دیجیتال دریایی نیز نقش فعال‌تری ایفا کند.

در نهایت، می‌توان گفت آینده تنگه هرمز نه صرفاً در میدان رقابت نظامی، بلکه در عرصه حکمرانی شناختی، مدیریت ادراک جهانی و بازدارندگی ژئواکونومیکی تعیین خواهد شد. جنگ رمضان نشان داد که جمهوری اسلامی ایران توانسته است با بهره‌گیری از موقعیت راهبردی هرمز، الگوی جدیدی از قدرت منطقه‌ای و جهانی را بازتعریف کند؛ الگویی که در آن، اطلاعات، ادراک، اقتصاد و فناوری به اندازه قدرت سخت در شکل‌دهی به معادلات امنیتی و ژئوپلیتیکی نقش دارند.

فهرست منابع

- احمدی نژاد، حمید؛ چهره آزاد، حسین؛ و چهره آزاد، محمد (۱۴۰۴). تنگه هرمز؛ تحلیل راهبرد انسداد از منظر مؤلفه‌های سه گانه بازدارندگی، مطالعات سیاسی بین‌النهرین، ۴ (۱۱)، ۳۶۱-۳۶۶.
- اسدی، سید کیهان (۱۴۰۴). حقوق بین‌الملل و تنگه‌های بین‌المللی: تحلیل حقوقی، امنیتی و اقتصادی تنگه هرمز، علوم انسانی و اسلامی در هزاره سوم، ۹ (۱)، ۲۴۲-۲۵۴.
- اسمعیلی، مرتضی؛ و حیدری، کیارش (۱۴۰۴). واکاوی الزام‌های حقوقی - سیاسی کاریست انسداد تنگه هرمز از سوی ایران در جنگ خاکستری با اسرائیل، مطالعات حقوقی، ۱۷ (۴)، ۱۹۰-۲۳۰.
- بیرانوند، محمدعلی (۱۴۰۲). آمایش دفاعی مطلوب زمینی جمهوری اسلامی ایران در تنگه هرمز و سواحل مکران با توجه به قابلیت‌های ژئواستراتژیک آن‌ها، مطالعات جنگ، ۵ (۱۹)، ۱۸۴-۲۱۶.
- د ستمالچیان، احمد؛ و امیری، دانیال (۱۴۰۵). جنگ رم‌ضمان: انسداد تنگه ژئواکونومیک هرمز و تأثیرات آن بر اقتصاد جهانی، خبرآنلاین.
- عباسی ضغری طالبی، ابراهیم؛ و نجات، سیدعلی (۱۳۹۴). اهمیت استراتژیکی تنگه هرمز در مقایسه با تنگه‌های بین‌المللی جهان، پژوهش‌های سیاسی، ۵ (۱۳)، ۸-۲۳.
- مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۵). راهبردهای پیشنهادی جهت اعمال حاکمیت بر تنگه هرمز، قم: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.
- Blackwill, Robert D., & Harris, Jennifer M. (2016), War by Other Means: Geoeconomics and Statecraft, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Buzan, Barry; Wæver, Ole; & de Wilde, Jaap (1998), Security: A New Framework for Analysis, Boulder: Lynne Rienner Publishers.
- Clausewitz, Carl von (1989), On War, Edited and translated by Michael Howard and Peter Paret, Princeton: Princeton University Press.
- Luttwak, Edward N. (1990), "From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, Grammar of Commerce", The National Interest, No. 20, pp. 17-23.
- NATO Innovation Hub (2021), Cognitive Warfare, Norfolk: North Atlantic Treaty Organization.
- Paul, Christopher (2011), Strategic Communication: Origins, Concepts, and Current Debates, Santa Barbara: Praeger Security International.
- Singer, P. W.; & Brooking, Emerson (2018), LikeWar: The Weaponization of Social Media, New York: Houghton Mifflin Harcourt.
- U.S. Energy Information Administration (2024), World Oil Transit Chokepoints, Washington, D.C.: EIA.

- United Nations (1982), United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS), New York: United Nations.
- Waltz, Kenneth N. (1979), Theory of International Politics, Reading, MA: Addison-Wesley.
- Warden, John A. (1995), "The Enemy as a System", Airpower Journal, Vol. 9, No. 1, pp. 40-55.
- Yarger, Harry R. (2006), Strategic Theory for the 21st Century: The Little Book on Big Strategy, Carlisle: Strategic Studies Institute.